

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه هشتاد و سوم ۱۳۹۸/۰۲/۰۹

موضوع: «حدیث مرفوع، حدیث موقوف – ترجیح سنت صحابه بر سنت پیامبر اکرم توسط اهل سنت»

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة
على رسول الله و على آله آل الله لاسیما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

پرسش:

آیا کتاب تفسیر علی بن ابراهیم معتبر است؟

پاسخ:

... از مشایخ ثقات نقل کردم، برویم سراغ مشایخ ثقات و قدر متیقن یعنی از اساتید خودم که ثقة هستند، حالا
کاری به اساتید اساتید هم ندارند انصراف به این است و چهارم ایشان در تفسیرش از بعضی از منافقین و افراد
مثل «منصور دوانیقی» و غیره روایت نقل می‌کند ما نمی‌توانیم ملتزم باشیم که تمام روایانش ثقة هستند.
این که می‌گوید من معمولاً از مشایخ ثقة نقل می‌کنم مشایخی که مورد وثوق من بوده و از آن‌ها درس گرفتم و
مورد احترام من بودند. شاید آن ثقه‌ی مصطلح رجالی نباشد که بخواهد بگوید من او را توثیق می‌کنم و چنین و
چنان شاید به این شکل نباشد.

در هر صورت ...

اصل اشکال این است که این کتاب مال خود ایشان نیست.

پرسش:

خود «علی ابن ابراهیم» ثقة است؟

پاسخ:

«علی ابن ابراهیم» فوق ثقه است «علی ابن ابراهیم» چه خودش و چه پدرش باشد هر دو ثقه هستند گرچه درباره پدرش توثیق خاصی نداریم؛ ولی خود «علی ابن ابراهیم» از اجلای روات شیعه است.

پرسش:

استاد! تفسیر مال خودش است؟

پاسخ:

صحبت سر همین بود. مال «ابوالفضل العباس» است. مال خودش نیست مال یکی از شاگردانش است و نویسنده‌اش هم مجهول است در مورد نویسنده‌اش چیزی در کتب رجالی و تراجم نیامده، به اضافه تفسیر، مخلوطی از تفسیر «علی ابن ابراهیم» و تفسیر «ابو الجارود» است بنیانگذار «زیدیه» در «مازندران» است و ایشان ناشر تفکر «زیدیه» در «طبرستان» بوده است.

گرچه ما خودمان روایات «زیاد ابن منذر» را قبول داریم و او را ثقه می‌دانیم و ظاهراً ادله‌ای هم وجود دارد که ایشان آخر عمرش پشیمان شده و از «زیدیه» توبه کرده، روایات زیادی هم در رابطه با ائمه دوازده گانه از «زیاد ابن منذر» داریم.

پرسش:

البته مربوط به ایشان می‌شود.

پاسخ:

نه، بخشی از تفسیر مال «علی ابن ابراهیم» است، «شیخ آقا بزرگ» شمرده و در جاهای متعددی می‌گوید

«ومن هنا عن تفسیر علی ابن ابراهیم، ومن هنا عن علی ابن ابراهیم»

یعنی مطلب را کنار می‌زند و دوباره به تفسیر «علی ابن ابراهیم» می‌رسد و مشخص هم نیست از کجا به تفسیر «ابو الجارود» رفته است؟ فقط می‌گوید «ومن هنا» از این جا است، دوباره بعد از چند صفحه می‌گوید «ومن هنا عن علی ابن ابراهیم». کاش حداقل می‌گفت از کجا!

«ومن هنا عن ابی الجارود ومن هنا عن علی ابن ابراهیم»

پرسش:

آیا تاریخ ابن شبه چقدر اعتبار دارد؟

پاسخ:

اهل سنت آن را از «تاریخ طبری» معتبرتر می‌دانند. ما در دوران امر بین این که از «تاریخ مدینه ابن شبه نمیری» بگیریم یا «طبری» و یا «ابن اثیر» بگیریم، خود وهابی‌ها «تاریخ ابن شبه» را معتبرتر از «طبری» می‌دانند، آن چه در ذهن من است «ابن تیمیه» به صراحت می‌گوید «تاریخ مدینه ابن شبه»، تاریخ صحیح و بدون تضعیف است یعنی کلش را تصحیح می‌کند.

پرسش:

در نقلش چه کار کنیم؟

پاسخ:

ما سند نقل را نگاه می‌کنیم که چه است؟ تاریخ معتبر است دلیل نیست که تمام روایاتش صحیح است مثل این که ما بگوییم «کافی» معتبر است، دلیل نیست که همه روایات «کافی» معتبر است. «کافی» معتبر است یعنی «یصلح للاحتجاج» که ما برویم بررسی سندی کنیم.

بعضی از چیزها اصلاً معتبر نیست مثل «الخرائج والجرایح» یا بعضی از کتاب‌هایی که نوشته شده و منسوب به امام صادق (سلام الله علیه) نوشته شده «مصباح الشریعه» و غیره اصلاً «لا یصلح للاحتجاج»، یا «تفسیر امام

عسکری» که منسوب به امام عسکری است و ما نمی‌گوییم معتبر است، بلکه مؤید است اگر روایت را در جای دیگر هم داشت این هم آورد می‌تواند مؤید باشد؛ ولی «یصلح للإجتجاج مستقلاً» نه!

«علامه مجلسی» در این جا ای کاش مثل «مرآة العقول» ایشان بررسی سندی هم می‌کرد خیلی خوب می‌شد، بلکه کاری که «علامه مجلسی» کرده خیلی خوب است، من هر وقت «اصفهان» می‌روم کنار قبر ایشان می‌روم و به وجود ایشان متوسل می‌شوم.

من این پدر و پسر و مخصوصاً پسر را جزء اولیاء الله می‌دانم، و این کارش هم شبیه معجزه است که با آن امکانات تمام آثار را در یک جا جمع کرده، آدم می‌بیند که در یک موضوع سی - چهل تا روایت آورده، در بعضی از جاها ۲۵۰ روایت در یک موضوع آورده همین‌ها را که آدم می‌بیند خودش استفاضه می‌آید و مطالبی که از معصوم صادر شده برای آدم یک اطمینان قلبی می‌آورد.

اگر دو تا کتاب ضعیف هم هست در کنارش چهار تا کتاب معتبر هم این روایت را نقل کرده‌اند. خود جمع شدن این روایت در یک جا برای آدم اعتماد و اطمینان عقلانی می‌آورد.

آغاز بحث...

یکی از بحث‌هایی که آقایان در رابطه با بحث رجالی دارند، روایات موقوف است. البته روایت موقوف ما هم داریم موقوف بر صحابه است؛ یعنی سند روایت از صحابه به بالاتر نرفته مثلاً «عن زراره» - که «تسبیحات اربعه» این‌طوری است-، «عن محمد ابن مسلم»، «عن جمیل ابن دزّاج» که مرحوم «شهید» هم در «درایه» خودش تعبیری خوبی دارد ما در «المدخل» این را آوردیم اگر کسانی که «موقوف علیه» است بدانیم:

«إن لا یروی إلا عن امام»

این وقوف، ضرر به اعتبار روایت نمی‌زند مثلاً «زراره» می‌گوید حکم شرعی این است «محمد ابن مسلم»، «جابر ابن یزید جعفی» و «حسن ابن محبوب» می‌گویند و ما می‌دانیم این‌ها از غیر معصوم روایت نقل نمی‌کنند.

پرسش:

موقوف همان «مُضمر مقطوع» است

پاسخ:

نه «مُضمر» غیر از این است. «مُضمر» آن است که از معصوم نتوانسته نام ببرد با ضمیر نام برده، مثلاً می‌گوید: «عنه» علیه السلام یا «عنهما». ولی در «موقوف» اصلاً اسم معصوم نه به صراحت نه به اشارت و به کنایت نیامده روایت متوقف شده؛ یعنی سند دیگر به معصوم نسبت داده نشده «عن زراره» حکم شرعی این است، «عن محمد ابن مسلم» حکم شرعی این است؛ یعنی حکم شرعی از زبان غیر معصوم بیان شده این را موقوف می‌گویند یعنی «وقف علی غیر معصوم»!

پرسش:

مثل حدیث بدء الوحی که از زبان عایشه نقل شده آن را هم موقوف می‌گوییم.

پاسخ:

بله، آن‌ها هم دارند

«المراد من الحدیث المرفوع هو الحدیثُ المضافُ الی النبی صلی الله علیه واله وسلم»

ما قبلاً هم گفتیم کلمه «مرفوع» اصطلاح اهل سنت با ما خیلی تفاوت دارد. آن‌ها می‌گویند «مرفوع یعنی منسوب الی النبی»، «مرفوع» در برابر «مرسل» است ما می‌گوییم «مرفوع» در برابر «مسند»؛ یعنی روایت

«مرفوع» است روایت ما «مرسل» است، سه تا، چهار تا، پنج تا راوی حذف شده این‌ها می‌گویند نه، «مرفوع»

یعنی «نُسِبَ إِلَى النَّبِيِّ»!

اما حدیث «موقوف»:

«فَهُوَ مَا وَقَفَ فِيهِ عَلَى الصَّحَابِيِّ»

یعنی دیگر از پیغمبر نقل نشده است. در این‌جا می‌گویند اگر حدیث، در یک امر غیبی «حکم الله» است احکام قیامت و غیره دارد نقل می‌کند و غیر اجتهادی است، این از پیغمبر شنیده حوصله‌اش نگرفته نام پیغمبر را هم ببرد.

اگر ما احساس کنیم جنبه، جنبه اجتهادی است، جنبه نقلی نیست رأی خودش را دارد می‌گویند ما نمی‌توانیم بگیریم.

موضوع ما نقل حدیث است، یک جا یک حدیثی نقل می‌شود و این حدیث از پیغمبر نقل نمی‌شود، از یک صحابی نقل می‌شود مثلاً «ابو هریره» می‌گوید حکم الله این است، «عایشه»، هم می‌گوید حکم الله این است.

پرسش:

در زمان سابق می‌گفتند حکم الله این است احکام شرعی در روایات آمده است.

پاسخ:

فقط یک کتاب ما داریم مال «ابن بابویه» که به این شکل است؛ یعنی ایشان کل فتاویٰ خودش را از متن روایت انتخاب کرده است. کتاب «فقه الرضا» که منسوب به «ابن بابویه» است روایات معصوم را به صورت فتوا درآورده؛ یعنی فتاویٰ خودش را از کلمات معصوم انتخاب کرده درست است جنبه فتوایی دارد ولی فتوایی است که کلمات معصوم به صورت فتوا نقل شده، اما آقایان می‌گویند این در صورتی است که صحابی بگوید

«السنة كذا، أمرنا بكذا، نُهينا عن كذا»

یا:

«نفعل کذا»

این را می‌گویند حدیث مرفوعی است؛ یعنی حدیثی است که «نُقِلَ عن النبی!»

یا بگوید:

«هذا العمل طاعة لله وطاعة لرسوله»

خلاصه حرف آقایان این است که اگر مضمونی که از صحابه نقل می‌شود جنبه اجتهادی داشته باشد، ما نمی‌توانیم «حدیثُ النبی» تلقی کنیم اگر جنبه اجتهادی نداشته باشد قرینه‌ای باشد که دارد نقل قول می‌کند، ولی در نقل قول اسم پیغمبر را نیاورده این را ما حدیث موقوف می‌گوییم این بحثی دارد که ما آوردیم.

ولی من یک نکته‌ای در این جا دارم که البته ما در همان کتاب این را نیاوردیم شاید بر آن اضافه کنیم این آقایان یک بحثی دارند سنت را دو دسته می‌کنند، «سنة النبی و سنة الصحابه» همان طور که در «سنة النبی، قول نبی حجة، فعل النبی حجة، تقرير النبی هم حجة» در صحابه هم همین را دارند قول و فعل و تقرير سنت است، وقتی سنت شد دیگر معنا ندارد ما بگوییم این موقوف یا مرفوع است!

آقای «غرناطی شاطبی» همان «شاطبی» مشهور متوفای ۷۹۰ در کتاب «الموافقات» که یکی از کتاب‌های مشهور است و در دانشگاه‌ها جزو کتاب‌های درسی‌شان است می‌گوید:

«سنة الصحابة»

—رضی الله عنّا و المنتخبین من الصحابه—

سنة يعمل عليها ويرجع إليها»

بعد ادله‌ای هم می‌آورد

«أحدها ثناء الله عليهم من غير مثنوية ومدحهم بالعدالة وما يرجع إليها كقوله تعالى (كنتم خير أمة أخرجت للناس) وقوله (وكذلك جعلناكم أمة وسطا لتكونوا شهداء على الناس ويكون الرسول عليكم شهيدا)»

الموافقات في أصول الفقه ، اسم المؤلف: إبراهيم بن موسى اللخمي الغرناطي المالكي الوفاة: ٧٩٠ ، دار النشر : دار المعرفة - بيروت ، تحقيق : عبد الله دراز، ج ٤، ص ٧٤

این آیات را کنار هم گذاشته بر این که کل صحابه حجت هستند.

پرسش:

همه صحابه مد نظرشان است

پاسخ:

ما بارها می گوئیم عمل «خالد» (زنا با همسر مالک بن نویره) باید حجت باشد، یا اینکه به همدیگر فحش می دادند هم باید حتماً حجت باشد!

(وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا)

هنگامی که آنها تجارت یا سرگرمی و لهوی را ببینند پراکنده می شوند

سوره جمعه (٦٢): آیه ١١

آن طوری که می گویند مردم «هرات» سالی یک بار ایستاده ادرار می کنند «عملا لسنة النبي» اینها هم باید «لسنة الصحابه» عمل کنند !!

پرسش:

این ادله‌ای که این‌ها آورده‌اند اعم است؛ یعنی در واقع اگر بگویند خطاب، نسبت به صحابه است، پس بقیه مسلمانان چه می‌شوند، لسان آیات قرآن و روایات این است که عمومیت و شمولیت تا قیامت دارد، اگر این‌طوری باشد همه مسلمان‌ها خیر امت هستند.

پاسخ:

بله، این را ما قبلاً بحث کردیم و مضافاً بر این که منافقین هم «امّة النبی» هستند

«في أصحابي اثني عشر منافق»

دیگر نیازی نیست که ما برای‌شان تفکیک قائل بشویم و همچنین «ملا علی قاری - حنفی» که از علمای بزرگ‌شان است می‌گوید:

«ومن السنة أي سنة الصحابة ومن تبعهم من الامة»

نه تنها سنت صحابه بلکه:

«ومن تبعهم من الامة»

شرح مسند أبي حنيفة ، اسم المؤلف: الملا علي القاري ، علي بن سلطان محمد (المتوفى : ١٠١٤هـ)

الوفاة: ١٠١٤ ، دار النشر، ج ١، ص ٢٠١

بلکه «تابعین» و «اتباع تابعین» را هم شامل می‌شود. «ماوردی شافعی» که هم متکلم و هم فقیه است، می‌گوید فرق نمی‌کند سنت رسول الله باشد یا سنت الصحابه باشد !!

«إيهما كان فالإقتداء به احسن»

با این عقیده حدیث موقوف و مرفوع دیگر معنا ندارد. باز «علاء الدین کاشانی حنفی» می‌گوید:

«التَّراوِیحُ سُنَّةٌ إِلَّا أَنهَآ لَيْسَتْ بِسُنَّةِ رَسولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»

بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع ، اسم المؤلف: علاء الدين الكاساني الوفاة: ٥٨٧ ، دار النشر : دار

الكتاب العربي - بيروت - ١٩٨٢ ، الطبعة : الثانية، ج ١، ص ٢٨٨

«تراويح» «سنة النبي» نیست، بلکه «سنة الصحابه» است چون پیغمبر تراويح انجام نداده، بلکه از تراويح نهی هم کرده یا «ابو البقاء» می گوید:

«وسنة النبي أقوى من سنة الصحابة ، ألا ترى أن التراويح في رمضان سنة الصحابة ، فإنه لم يواظب

عليها رسول الله ، بل واظب عليها الصحابة»

الكليات معجم في المصطلحات والفروق اللغوية ، اسم المؤلف: أبو البقاء أيوب بن موسى الحسيني

الكفومي الوفاة: ١٠٩٤ ، دار النشر : مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م. ، تحقيق : عدنان

درويش - محمد المصري، ج ١، ص ٤٩٨

اینها مفصل در این زمینه دارند که «سنت صحابه» را در عرض «سنت النبي» می دانند، نه در طول «سنت النبي»؛ یعنی برای شان هیچ فرقی نمی کند، یک سنتی از صحابه بیاید یا سنتی از نبی بیاید مثل این که دو تا سنت از پیغمبر آمده در صورت تعارض و غیره به سنت صحابه عمل می کنند، همان طوری که آقایان به «سنت النبي» عمل می کنند برای شان هیچ فرقی نمی کند.

با این وضع ما بگوئیم این حدیث موقوف است و از درجه اعتبار ساقط است و چیزی ندارد خیلی زیاد قابل بحث نیست، دوم بحث مهمی که در این جا دوستان می توانند داشته باشند تعارضاتی که در سنت صحابه است برای خلع سلاح اینها. فرض کنید سنتی از ابوبکر نقل شده و سنتی از عمر نقل شده در قضیه «متع»، «جابر ابن عبدالله انصاری» می گوید:

« كنا نتمنع على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم وأبي بكر وعمر رضي الله عنهم حتى نهانا عمر أخيراً

يعنى النساء »

الشيباني، ابو عبد الله أحمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱هـ)، مسند أحمد، ج ۳، ص ۳۰۴، ناشر: دار صادر -

بيروت.

زمان پیغمبر و زمان ابوبکر انجام می‌دادیم ولیکن عمر آمد از ان نهی کرد! سنت ابوبکر با سنت عمر تفاوت دارد ما چه کار کنیم؟ به «عبدالله عمر» می‌گویند نظر شما درباره «متععه» چه است؟ می‌گوید جایز است می‌گوید پدرت حرام کرده می‌گوید پیغمبر حلال کرده است.

«سنة النبي أحق أن تتبع، ام سنة أبي؟!»

یعنی خودشان هم در آن مانده‌اند!

پرسش:

حاج آقا! برای سنت «متععه النبي» چه؟

پاسخ:

«متععه الحج» است فرقی نمی‌کند چه «متععه النبي» باشد چه «متععه الحج» باشد هیچ فرقی نمی‌کند، مراد این است که این آقازاده بعضی وقت‌ها ذهنش خوب کار می‌کرده همیشه از یاد نمی‌برده است.

پرسش:

بعضی‌ها می‌گویند عمر به خاطر «عمرو ابن حریث» حرام کرد، به خاطر این‌که او خواهرش را متعه کرده بود.

پاسخ:

نه «عمرو ابن حریث» آن زن را متعه کرد و بعد او را با فرزندش رها کرد. آن زن پیش عمر آمد گفت که «عمرو ابن حریث» من را متعه کرده بعد از این‌که بچه‌دار شدم من را رها کرده و رفته و هزینه هم نمی‌دهد! حالا

حقیقت قضیه چه بوده ما نمی‌دانیم. رسول اکرم هم در قضیه «حجة الوداع» به عمر گفت که تو زیر بار «متعّه» نخواهی رفت «متعّة الحج» را تحریم خواهی کرد.

پرسش:

خواهرش هم بی‌تقصیر نبوده

پاسخ:

شما اگر سندی از خواهرش پیدا کردید، بد نیست خیلی بدش نمی‌آید!

در هر صورت ...

این آقایان تعارضات و تناقضاتی که بین سنت ابوبکر و سنت عمر بوده را این‌طوری بیان کرده‌اند. «ابن حزم اندلسی» در ذیل حدیث:

«اقتدوا بعدي ابابکر وعمر»

می‌گوید این روایت جعلی و دروغ است و بعد تناقض‌هایی را که بوده می‌آورد می‌گوید آن آقایانی که این روایت را قبول دارند، تناقضاتی که بین سنت ابوبکر و سنت عمر بود این را می‌خواهند چه کار کنند؟ چندین مورد می‌گوید ابوبکر این‌طور عمل کرده، عمر ضد او عمل کرده ابوبکر این‌طور عمل کرده، عمر ضد او عمل کرده است. «ابن حزم اندلسی» به خوبی جمع کرده، بعضی جاها به خوبی خواسته اجتهاد را بزند ابرو درست کند چشم را هم کور کرده است!

پرسش:

عمر سنتی را که در جامعه ابداع کرده، آیا از این باب بوده که این را حکم الهی می‌دانسته یا این که از باب احکام حکومتی و چیزهای دیگری بوده است؟

پاسخ:

برای این‌ها فرقی نمی‌کند، این‌ها چیزهای جدیدی است که بعضی از متجددین‌شان می‌آورند. در سابق می‌گفتند این سنتی است که خدای عالم در قرآن سنت صحابه را سنت مشروع اعلام کرده، کاری ندارد که آیا احکام حکومتی و غیره است این‌ها را متجددین مثل «قرضاوی» و غیره می‌گویند که قضیه عمر در متعه و غیره قضیه حکومتی بوده همان‌طور که شیعه قائل است که فقیه می‌تواند احکام حکومتی صادر کند. درحالی‌که حقیقت این است که همه این‌ها حرف است به هیچ وجهی برای‌شان فرقی نمی‌کند چه سنت صحابه باشد، و چه سنت پیغمبر باشد، دیدید که آورده‌اند می‌گویند قرآن سنت صحابه را برای ما مشروع کرده است و آقایان خود پیغمبر را هم مجتهد می‌دانند، پیغمبر مجتهد بوده صحابه هم مجتهد بودند فرقی نمی‌کند.

پرسش:

استاد! آیا در سنة الصحابه این‌ها کل صحابه را مجتهد می‌دانند یا خلفا را؟

پاسخ:

کل صحابه را؛ چه «عایشه» باشد، چه «ابو هریره» و چه «عبدالله عمر» باشد، من کتابی با عنوان «مخالفة الصحابه للحديث النبوی الشریف» را قبلاً برای دوستان معرفی کردم و گفتم مطالعه کنند. اگر کسی این کتاب را مطالعه کند یعنی خوب در بیاورد و مستند بکند، خیلی مطلب بدست می‌آورد.

الحق به خوبی کار کرده مثلاً آمده در یک موضوعی از «عایشه» چند تا روایت نقل کرده، بعد عمل «عایشه» که بر خلافش بوده باز نقل شده، آقایان مانده‌اند به عمل «عایشه» عمل کنند یا به حدیث «عایشه»! از «ابو هریره» روایت نقل کرده بعد «ابو هریره» خودش بر خلاف روایت پیغمبر عمل کرده، بعد ایشان می‌گویند «احناف» نظرشان این است «شافعی»‌ها این است «مالکی»‌ها این است «حنبلی»‌ها این است.

بعضی‌ها می‌گویند حدیث صحابه مقدم بر فعل صحابه است ولی بعضی می‌گویند فعل صحابه مقدم است چون صحابه با این‌که این را از پیغمبر نقل کرده‌اند خودشان خلاف عمل کرده‌اند معلوم می‌شود که این حدیث مورد تأییدشان نبوده که خلافش عمل کرده‌اند! یعنی تا این اندازه جلو رفته‌اند.

این‌که می‌گوییم صحابه از نظر اهل سنت فوق عصمت دارند، همین است که عمل و سنت آن‌ها را بالاتر از عمل و سنت پیغمبر می‌دانند. عایشه از پیامبر ده - دوازده روایت نقل می‌کند که ما در سفر باید نمازمان را شکسته بخوانیم، ولی خود عایشه در سفر نمازش را تمام می‌خواند! چه کار کنیم؟! حال حدیث عایشه حجت است یا عمل عایشه حجت است؟ می‌گویند که عمل عایشه برای ما حجت است!

حدیثی که عایشه از پیامبر نقل کرده این برای ما قابل عمل نیست؛ چون عایشه با این‌که خودش نقل کرده بر خلافش عمل کرده، روایت را زیر سوال می‌برد! توصیه می‌کنم این کتاب را دوستان مطالعه کنند، مخصوصاً ایام تعطیلات! اگر دقت کنید دو سه تا مقاله خوب می‌شود از آن در آورد.

بحث دیگری که در این‌جا مطرح است و قبلاً هم ما روی آن بحث داشتیم، در صورت تعارض جرح و تعدیل در راوی دو نفر می‌آیند ثقه است و دو نفر می‌آیند ضعیف است، در کتاب‌های تراجم و درایه‌شان نووی می‌گوید:

«ولو تعارض جرح وتعدیل قدم الجرح علی المختار الذی قاله المحققون والجماهیر»

و دلیل‌شان هم این است:

«لأن الجرح اطلع علی أمر خفی جهله المعدل»

صحیح مسلم بشرح النووی ، اسم المؤلف: أبو زکریا یحیی بن شرف بن مری النووی الوفاة: ۶۷۶ ، دار

النشر : دار إحياء التراث العربي - بیروت - ۱۳۹۲ ، الطبعة : الطبعة الثانية، ج ۱، ص ۱۲۵

مثال هم که می‌زنند مثلاً شما نسبت به یک کسی تحقیق می‌کنید، چهار پنج نفر می‌گویند ادم خوبی است، آدم خوبی است به این معنا که ما بدی از او ندیدیم، یک نفر می‌آید می‌گوید نه آقا من شاهد بودم که فلان کار بد را

انجام داده است یعنی این آقا از یک سری کارهای منافی با عدالت او اطلاع دارد که آن آقایان معدلین اطلاعی نداشتند. این البته یک قاعده عقلایی است.

پرسش:

این‌ها عمل صحابه را مقدم بر روایت می‌دانند که خودشان عمل کردند اما بر قرآن چه؟

پاسخ:

قرآن را می‌گویند محکومات دارد و متشابهات دارد.

پرسش:

«قَرْنٌ فِي بُيُوتِكُمْ...»

و در خانه‌های خود بمانید

سوره حزاب (۳۳): آیه ۳۳

محکم است، عایشه خلافتش عمل کرد و در جنگ جمل علیه حضرت علی شرکت کرد

پاسخ:

بله این طوری عمل کرد، چه کار کنیم؟ نظرش این بوده عمل عایشه حجت است! از این چیزها در بین اهل سنت زیاد است من خدمت دوستان گفتم این کتاب «مرحوم شرف الدین، النص والاجتهاد» را بخوانید، این از کتاب‌های بسیار گرانبهایی است که با طلا نمی‌شود مقایسه کرد؛ این کتاب بالاتر از طلا است؛ یعنی اولین بار در تاریخ شیعه چنین چیزی نوشته شد که صحابه در برابر نص یا آیهی قرآن یا روایت متواتر اجتهاد کرده‌اند، این کتاب هم از کتاب‌هایی است که دوستان در ایام تعطیلی تابستان این را مطالعه کنند من بارها گفتم، این کتاب در حقیقت یک کلیاتی از کار است؛ یعنی اگر کسی بخواهد کار کند حدود ده - دوازده جلد می‌شود.

انسان بیاید کتاب «النص والاجتهاد مرحوم شرف الدین» را ملاک قرار بدهد، بعد بخواهد روایت را در نرم افزارها جستجو کند می‌بیند که مشابه این‌ها الی ما شاء الله است؛ یعنی ایشان یک جلد نوشته و شما دوازده برابر می‌توانید بنویسید. روایات و حتی بعضی از روایاتی که ایشان دسترسی نداشته‌اند با این نرم افزارها خیلی راحت می‌شود کار کرد، این‌ها در بحث‌ها خیلی هم به دردمان می‌خورد.

در هر صورت ...

ما خودمان در رابطه با تعارض جرح و تعدیل قاعده‌ی کلی نداریم که اگر جرح و تعدیلی آمد، جرح را مقدم کنیم، آقایان فقهای ما می‌گویند این جرح و موثق چه کسی است؟ اگر این جرح و موثق مثلا تعارض بین قول «نجاشی» و «ابن غضائری» است یا بین «نجاشی» و «شیخ» است، قطعا قول «نجاشی» مقدم است؛ چون «نجاشی» متخصص این کار است و در عمرش غیر از رجال کار دیگری نکرده است، «شیخ» کارهای مختلفی کرده است.

«ابن غضائری» ادمی متشدد است و آدم معتدل نبوده است، لذا می‌آیند قول «نجاشی» را غالبا مقدم می‌دارند، بعضی از جاها نه «شیخ» توثیق کرده و «نجاشی» تضعیف کرده، خیلی از موارد است، یک مورد را من همین چند روز قبل دیدم آقای «خویی»، «طه نجف» و دیگر بزرگان، درباره یکی از روایت مشهور می‌گویند «نجاشی» تضعیف کرده؛ ولی «نجاشی» چون از استادش «ابن غضائری» متأثر شده تضعیف کرده است؛ ولذا تضعیف «نجاشی» هم معتبر نیست.

در این جا دیگر قضیه اجتهادی است، در شیعه اجتهادی است که موردی هم ما باید بررسی کنیم، و این که یک قاعده کلی بگوییم که آقا هر کجا جرح و تعدیلی آمد، جرح مقدم است ما چنین چیزی در شیعه نداریم. الا این که عرض کردم یک چیزی که آقایان کلا در رابطه با تعارض بین «نجاشی» و دیگران دارند می‌گویند به صورت عموم چون «نجاشی» در این کار متخصص‌تر است و در عمرش فقط در رجال کار کرده، نظر او مقدم است.

ولی اقایان هم همین بحثی را که دارند، عمدتاً می‌گویند مشهور بین علمای اهل سنت تقدیم جرح بر تعدیل است
با همان عبارتی که:

«الجرح اطع علی امر لم یطلع علیه المعدل»

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته